

نقد روانکاوانه چهره‌های مطرح در تاریخ بیهقی بر اساس مکاتب روان‌شناسی جدید
(فروید، راجرز، مزلو، آدلر)

سارا محمدی^۱

آرش مشفق^۲

چکیده

تاریخ بیهقی، از جمله آثار متون ارزشمند و پرسودی است که نگارنده آن از تمام شگردهای نویسندگی سود برده و اثری ماندگار خلق کرده است. که در آن صحنه‌هایی از تضارب آرا و اندیشه‌ها و شخصیت‌های گوناگون را به نمایش گذاشته است. ابوالفضل بیهقی نویسنده‌ای دانا و زیرکی است که گویا خارج از گود بازی سیاست و حکومت نشسته و تمامی حرکات و رفتارهای بازیگران عصر خویش را به نظاره نشسته و همه آنها را موشکافانه مورد بررسی قرار داده است و هیچ حرکت و رفتاری را از صُنع آفرینش خود فروگذار نکرده است. نقد روانکاوانه متون ادبی، رویکرد علمی جدیدی است که از میان انواع رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی و هنری سر برآورده و تاریخ بیهقی با وجود داشتن بازیگران مختلف نقش‌های مستقل و در عین حال با هارمونی بهم پیوسته چنین نقد و تحلیلی را برای این تحقیق میسر می‌گرداند، که می‌توان از این ویژگی در بررسی‌های روان‌شناسی سود برد و شخصیت اشخاص و بازیگران عصر بیهقی را در دوره غزنویان با بهره‌مندی از فرضیه‌های علمی روان‌شناسی جدید و نظریه‌های بزرگانی چون: فروید، آدلر، راجرز و مزلو مورد مطالعه و بررسی قرار داد، تا در لابه‌لای این پژوهش و جستجو علل برخی اتفاقات و ناکارآمدیها و حوادثی که موجب زوال و سقوط دوره غزنویان گردید نمایان ساخت.

کلید واژه‌ها: تاریخ بیهقی، نقد روانکاوانه، شخصیت، مکاتب روان‌شناسی.

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران.

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران. (نویسنده مسؤل)

مقدمه:

کتابی که امروزه در میان ما به نام تاریخ بیهقی معروفست یک قسمت از کتاب بسیار بزرگیست که آن را به نام‌های مختلف خوانده‌اند، حاج خلیفه در کشف‌الظنون آن را به نام "جامع‌التواریخ ابوالفضل بیهقی" ثبت کرده و جای دیگری جامع فی تاریخ ابوالفضل بیهقی، نام برده است. «ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی یک‌جا آن را، تاریخ آل محمود و جای دیگر تاریخ ناصری نام نهاده است. مؤلف روضة‌الصفا آن را، تاریخ آل سبکتگین، خوانده است. ظاهراً مجموع مجلدات سی‌گانه این کتاب به اسم جامع‌التواریخ یا تاریخ آل سبکتگین خوانده می‌شده و هر یک از قسمت‌های آن نیز نامی داشته است.» (نفیسی، ۱۳۵۲: ۵) «این کتاب ارزشمند به هر نامی که خوانده شود آیینۀ روشن عصر غزنوی است که نویسنده آن با باریک بینی و ژرف‌نگری بیشتر جلوه‌های زندگی اجتماعی را با خامۀ توانای خود بر دفتر ایام نقش بسته است.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۳) که با روش‌های علمی جدید روان‌شناسی منطبق و قابل بررسی است.

«تاریخ بیهقی، صحنۀ نمایش شخصیت‌های متعدد، متفاوت و گاه ضدّ و نقیضی است که هر خواننده‌ای با خواندن حوادث آن می‌تواند تصویری از شخصیت خود را در آن جستجو کند، شاید تاریخ نیز چیزی جز تکرار این تیپ‌های شخصیتی آفریننده حوادث مشابه در پهنۀ روزگار نباشد (حجازی، ۱۳۸۷: ۹) در حقیقت ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود صحنه‌هایی از تضارب‌آرا و اندیشه‌ها و شخصیت‌های مختلفی را به نمایش می‌گذارد که امروزه پس از گذشت قرن‌ها در رفتار آدمیان و بعضی از حکومت‌ها ردّ پایی از آن اندیشه‌ها و رویکردها را می‌توان پیدا و جستجو کرد. تقابل افراد مثبت اندیش و استوار و با صلابت و پُر اُبّهتی چون آلتون‌تاش، حاجب علی قریب، حسنک وزیر و عبدالله زبیر و درست در نقطه ضعف آن‌ها شخصی چون بوسهل زوزنی که نماد تنگ‌نظری و اقتدارطلبی و تملّق و چاپلوسی و فرصت طلبی است می‌توان مشاهده کرد.

«تاریخ بیهقی، نه تنها یکی از مهم‌ترین اسناد در یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران بعد از اسلام است بلکه این اثر در واقع حتّی یک دوره معین در دوران تسلّط امپراطوری غزنوی، آیینۀ تمام‌نمای جامعه فئودالی پس از اسلام است که در آن چهره واقعی یک رژیم

ستم شاهی (دسپوتیسم شرقی) - اصطلاحی که برای اولین بار فریدریش انگلس برای حکومت‌های جوامع آسیایی به کار برد - را به تمامی نشان می‌دهد. بنابراین، این یک پژوهش همه جانبه‌ای است که در عین اختصار و فشرده بودن آن، همه جوانب زندگی از جمله: معماری، شهرسازی، روان‌شناسی، زبان و گنجینه‌ها و اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، پوشاک، خورد و خوراک، نام‌گذاری فرزندان و غیره را در برمی‌گیرد. (طبری، ۱۳۸۰: ۱۲ و ۱۱)

«کلمه روان‌شناسی عملاً از ترکیب دو کلمه یونانی (Psyche) روح و (Logos)، سخنرانی کردن یا درس دادن شکل گرفته است و روان‌شناسی یا فلسفه عقلی، از نظر لغوی به معنی مطالعه روح بوده است.» (محتشمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹) و نقد روانکاوانه متون ادبی از منظر روان‌شناسی، رویکرد علمی جدیدی است که از میان انواع رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی و هنری سر برآورده است.

«سه انقلاب روان‌شناسی برجسته، که بر تفکر روان‌شناسی امروز تسلط دارد، تماماً در قرن بیستم روی داده است.» (هجل و همکار، ۱۳۷۹: ۶۳) که نخستین آن‌ها فروید است که نظریه‌اش را بر پایه تصویر یک انسان مخلوق غریزه و تعارض را به نمایش می‌گذارد و دومین آن‌ها رفتارگرایی را مدنظر قرار می‌دهد و روان‌شناسانی چون: اسکینر آن را دنبال می‌کند و انسان را موجودی انعطاف‌پذیر، سازگار و دارای شباهت‌های ذاتی با حیوان می‌داند و سومین انقلاب روان‌شناختی، که آبراهام مزلو، روان‌شناس آمریکایی آن را پی‌گیری می‌کرد مربوط به رفتارهای ماهیتی انسان است. این گرایش جدید یعنی روان‌شناسی انسان‌گرایی، معتقد بود که همه انسان‌ها خوب و شایسته احترامند و اگر محیطی فراهم شود همه بالقوه به سوی تعالی حرکت می‌کنند.

«توصیف بسیار دقیق و نقادانه بیهقی در شخصیت‌پردازی، این گمان را در ذهن مخاطب تقویت می‌کند که گویی وی بیش از هر چیز در اثر خود به "روان‌شناسی شخصیت" پرداخته است.» (حجازی، ۱۳۸۷: ۹)

توسعه روند رویکردهای پژوهشی در روان‌شناسی تطبیقی، روان‌شناسان را به مطالعه فرد در محیط‌های اجتماعی و برخوردهای انسان‌ها با همدیگر از نظر اخلاقی، عاطفی و سیاسی، سبب پیدایش روان‌شناسی اجتماعی، با رویکرد تحقیقات علمی کنش‌های متقابل گردیده و در این میان

از انواع تئوری‌های روانکاوی اعم از فروید (Freud) واتسون (Watson) کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) آلفرد ادلر (Alfred Adler) و اریک فروم (Erich Fromm) و غیره استفاده و بهره می‌برند تارفاترهای شخصیتی افراد را مورد بررسی قرار دهند. و ما نیز در این مقاله، با بهره‌مندی از این نظریات، شخصیت رفتاری چند عنصر و صاحب منصب تأثیرگذار از تاریخ بیهقی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ایم.

پیشینه تحقیق:

مقالات و کتاب‌های مختلفی در خصوص شخصیت‌پردازی به عنوان عنصر نمایشی و داستانی در تاریخ بیهقی در طول سالیان گذشته به رشته تحریر در آمده است که از آن جمله‌اند:

- ۱- "نمایش شخصیت‌ها و شخصیت‌های نمایشی در تاریخ بیهقی"، قدسیه رضوانیان و ... فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲ تابستان ۱۳۸۹.
- ۲- "داستان وارگی در تاریخ بیهقی" (بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی)، احمد رضی و ... ماهنامه ادبیات داستانی، س ۱۲، ش ۱۰۴، آبان و آذر ۱۳۸۵.
- ۳- "بررسی احساس کهنتری غزنویان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه شخصیت ادلر"، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بهمن ۱۳۹۴، تهران.
- ۴- "بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی"، یادنامه بیهقی، جمال رضایی، ۱۳۴۹، دانشگاه مشهد.

که تمامی این تحقیقات و پژوهش‌های همسو با آنها به توصیف محض نمایشی و الگوی ساده از شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند و از تحلیل تخصصی و روشنی در آنها استفاده نشده است. اما در این مقاله سعی بر آن است تا با شناخت و آگاهی از ابعاد روحی و رفتاری افراد شناخته شده در تاریخ بیهقی، شخصیت روانی آنها را بر اساس نظریه مکاتب جدید روان‌شناسی مورد مطالعه و نقد روانکاوانه قرار دهیم.

روش تحقیق و اهمیت موضوع

روش تحقیق در این مقاله، بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای با مطالعه کتب روان‌شناسی و ادبیات در ارتباط با شخصیت و روان‌شناسی افراد و نیز استفاده از مقالات پایگاه‌های اطلاعات علمی معتبر دانشگاهی می‌باشد.

تلفیق ادبیات و روان‌شناسی موضوع جدید و قابل دفاع است که با بررسی‌های مختلف می‌توان از تاریخ بیهقی و شخصیت‌های آن توصیف بکر و تازه‌ای ارائه داد که بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید.

تعریف شخصیت از دیدگاه روان‌شناسی

«برای شخصیت در ادبیات تعاریف بسیاری گفته‌اند که با نوع تعریف شخصیت در روان‌شناسی فاصله زیادی دارد. شخصیت از دیدگاه مردم عادی نیز با دیدگاه روان‌شناسان کاملاً مجزاً و متفاوت است. هنری جیمز (Henry James) شخصیت را تجلی رویداد و رویداد را جز ترسیم شخصیت نمی‌داند و در این بیان پروب (Probe) توما شفسکی (Tomaszewski) و بارت (Barth) نیز با جیمز هم صدایند: «کارکردها و شخصیت‌ها را نمی‌توان از هم جدا کرد زیرا رابطه متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است.» (رضوانیان و همکار، ۱۳۸۹: ۵۷)

«کلمه شخصیت در انگلیسی از واژه لاتین پرسونا (Persona) اقتباس شده است و در اصل اشاره به نقابهایی دارد که توسط هنرپیشگان تئاتر در نمایش‌های یونان باستانی به صورت زده می‌شد و در عین حال در بردارنده نقش آنان نیز بود. بنابراین، مفهوم ابتدایی شخصیت دلالت بر تصور سطحی اجتماعی (Superficial social image) داشت که یک فرد در ایفای نقش‌های زندگی آن را اتخاذ می‌کرد. یعنی یک شخصیت عمومی (Public personality) که افراد به اطرافیان خود نشان می‌دادند.» (هجل و همکار، ۱۳۷۹: ۷) ولی در روان‌شناسی اصطلاح شخصیت، یکی از بحث‌انگیزترین و در عین حال جذاب‌ترین مفاهیمی است که وجود دارد. پیچیدگی، تنوع و گستره

شمول این اصطلاح به اندازه ای است که دستیابی به یک تعریف فراگیر، پایدار و مورد قبول از آن را نه تنها دشوار، بلکه غیر ممکن می نماید.

کارل راجزر (Carl Rogers) شخصیت را به عنوان خویشتن سازمان یافته دایمی و ماهیت ادارک شده از نظر ذهنی در نظر می گیرد که در مرکز تمام تجربه های ما قرار دارد.

«گوردون آلپورت (Gordon Allport) شخصیت را به آن چیزی که یک فرد واقعاً هست تعریف می کند. "چیز درونی" ("Internal somerhing") که تمام فعالیت های انسانی را راهنمایی کرده و جهت می دهد. برای اریک اریکسون (Erik Erikson) زندگی بر اساس سلسله بحران های روان شناختی جریان می یابد و شخصیت کارکرد پی آمدهای آنهاست. اما زیگموند فروید ساختار شخصیت، را ترکیبی از سه عنصر نهاد (ID)، خود (Ego) و فراخود (Superego) می داند.» (همان: ۸)

«آلپورت، شخصیت را مجموعه ای از عوامل درونی می داند که تمام فعالیت های فردی را جهت می دهد. والتر (Walther) پدر رفتارگرایی، شخصیت را مجموعه ای سازمان یافته از عادات می پندارد.» (محتشمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۹)

«به نظر گلاسر (Glasser) شخصیت مجموعه خصوصیات و یا مدت تمام رفتارهای هر فرد است که در "من" بازتاب می یابد و در تکوین آن، خانواده، جامعه و عوامل ارثی و نیز فیزیولوژیکی تأثیر به سزایی دارند. چگونگی برداشت دیگران نسبت به ما و ارزیابی هایی که شخصاً از خود به عمل می آوریم مبین شخصیت ما است.» (نیکزاد، ۱۳۶۸: ۲۰۹)

«هال (Hall) و لیندزی (Lindzey) عقیده دارند که نمی توان تعریف جامعی راجع به شخصیت ارایه داد. به عبارت دیگر وقتی یک روان شناس بخواهد شخصیت را تعریف کند معمولاً از واژه ها و مفاهیم رایج در نظریه خود و یا مکتبی که بر آن گرایش دارد استفاده می کند. و لذا تعریف شخصیت شامل گروهی از واژه ها، مفاهیم و ارزش هایی می شود که فرد برای توصیف رفتار افراد بر اساس مکتبی که به آن معتقد است به کار می برد.» (پاشا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲)

تحلیل وجودی یا وجوددرمانی انسان گرایی

در تاریخ بیهقی (Existential Therapy)

واژه اگزیستانس به معنی "وجود" یا "هستی" و فلسفه اگزیستانسیالیسم به عنوان یک نهضت، نوعی انقلاب یا دگرگونی است که خود را در کلیه شئون اجتماعی و فرهنگی نشان داده است. نوشته‌های داستایوفسکی، کافکا، آلبر کامو، نقاشی‌های وان گوگ و پیکاسو، اندیشه‌های هایدگر، سارتر، مارتین بوبر و غیره ... جلوه‌های بارزی از این نفوذ همه جانبه است.

وجودگرایی، انسان را موجودی در حال تحول و پیوسته در جریان بودن و شدن می‌داند که در جریان این تغییر و تحول، شخص فعال است و قدرت تصمیم‌گیری و قبول مسئولیت دارد. به عبارت دیگر، صرف نظر از این که من به عنوان یک انسان از چه مواد شیمیایی ساخته شده‌ام و تحت چه مکانیسم‌هایی عمل می‌کنم. اصل این است که من در این نقطه زمانی و مکانی وجود دارم و مشکل من این است که چگونه به این حقیقت واقف شوم و در این رابطه چه کاری انجام دهم. پیروان این اندیشه، مرگ را حقیقت مطلق زندگی می‌دانند که به حیات واقعیت می‌بخشد و باعث جوش و خروش زندگی می‌شود. «ابرهام مزلو و کارل راجرز از داده‌های مکتب اگزیستانس در راستای روان‌شناسی انسانی خود که تأکید به زمان حال و توانمندی ذهنی مراجع در تغییر نگرش و اصطلاح رفتار دارد کاملاً سود بردند و مکتب خود را بر اساس نهضت توانمندی‌های بالقوه انسانی به سوی خود شکوفائی استوار ساختند.» (نیکزاد، ۱۳۶۸: ۳۰۶)

«از نظر روانکاوی کار هنری را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد. یکی این که محتوای کار به‌طور کلی از نظر روانی تحلیل شود، دیگر این که یک یا چند شخصیت داستان و روابط آن‌ها از نظر منش‌شناسی و انگیزه‌های ناخودآگاه و کشمکش‌های روانی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.» (صنعتی، ۱۳۸۴: ۸۴) و گاهی نقیبی هم به شخصیت نویسنده زده می‌شود. در نگاه اول باید بینیم که مسئله اصلی در این کتاب عظیم چیست؟ آیا این کتاب تاریخ است، داستان زندگی است، گزارش حکومتی یا روایت فتوحات و ناکامی‌ها و ... است، اصولاً خود بیهقی با چه فلسفه وجودی به آن نگریسته است؟ می‌دانیم که آگاهی در کنار خود، مهم‌ترین شرط انسان بودن محسوب می‌شود. خرد و خردگرایی نمی‌توانند در کنار هم قرار گرفته باشند. آن که مسلم است، ابوالفضل بیهقی، با خرد و خردورزی مرگ را یک حقیقت مطلق زندگی می‌شمرد که به حیات واقعیت می‌بخشد و باور قلبی دارد که جهانی پس از مرگ وجود دارد و بدان سبب است که

زندگی را خوار و حقیر می‌شمرد. «و خردمند آن است که به نعمتی و عشوه‌یی که زمانه دهد، فریفته نشود و بر حذر می‌باشد از باز ستدن که سخت زشت ستاند و بی‌محبابا. و در آن باید کوشید که آزادمردان را اصطناع کند و تخم نیکی بپراکند هم این جهانی و هم آن جهانی، تا از وی نام نیک یادگار ماند.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۸۴).

"و بسا رازا که آشکار خواهد بود روز قیامت، یوم لاینفع مأل و لابنون إلی من اتی الله بقلب سلیم. و سخت بزرگ حماقتی دانم که کسی از بهر جاه و خطام دنیا را خطر ریختن خون مسلمانان کند (همان: ۶۵۰) در مجلد هشتم در باب صلح ترکمانان می‌خوانیم. «و حقیقت آن ایزد، عزذکره، تواند دانست و از این قوم کس نمانده است و قیامتی بود و حسابی بی‌محبابا و داوری عادل و دانا، و بسیار فضیحتها که از این زیرزمین بر خواهد آمد! ایزد عزذکره، صلاح بارزانی دارد بحق محمدواله‌الجمعین.» (همان: ۷۱۴) بهر حال اعتقاد فلسفی بیهقی دربارهٔ مکتب تحلیل وجودی (اگزیستانس یا انسان‌گرایی) از خلال خطبه‌های کتابش هویدا است.

ساختمان شخصیت بر اساس مکاتب کلاسیک روان‌شناسی

۱- زیگموند فروید (Sigmund Freud) بنیان‌گذار مکتب روانکاوی

«هر انسانی، خود به تنهایی دنیایی است به غایت پیچیده و در عین حال منحصر به فرد. تماس دو انسان، تماس دو دنیا است. جامعهٔ انسانی خود دنیایی است مرکب از دنیاهای منحصربه‌فرد» (امامی، ۱۳۷۳: ۱۵) «و شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آن‌هاست» (پروین و همکاران، ۱۳۸۶: ۳)

فروید، نخستین روان‌شناسی شمرده می‌شود که بدون ملاحظات غیرعلمی، شخصیت انسان را زیر تیغ تشریح روانکاوانه کشید و شخصیت انسان را به کوه یخی تشبیه کرد که قسمت اعظم بدنه حجیم آن در زیر آب و تنها بخش کوتاهی از آن از آب بیرون است. او ساختار شخصیت "من" را هدف قرار داد و آن را به سه جزء اصلی تقسیم کرد.

۱-۱ ID یا نهاد، نمایندهٔ بخش ذاتی و غریزی است که جایگاه آن در "ناخودآگاه" است و از اصل لذت پیروی می‌کند. نهاد شامل تکانه‌های نامعقول رفتار آدمی است، به عبارت دیگر "نهاد" میل به ارضای فوری تمام نیازها بدون در نظر گرفتن قراردادهای واقعیتهای اجتماعی دارد!

۱-۲- Ego یا خود، این بخش در فرایند رشد "روان‌پوشی" بین خواسته‌های نهاد و موانع و شرایط موجود، از "اصل واقعیت" پیروی می‌کند و به عبارت دیگر (ego) نقاب و سپری است که فرد را از تجاوز نهاد به قلمرو واقعیت مصون می‌دارد. عمدتاً عملکرد این بخش از شخصیت، حل تعارض و تضاد بین خواسته‌های نهاد با واقعیت موجود است.

۳-۱- فراخود (Super ego)، نماینده قراردادها، هنجارها و ارزش‌های گروهی اجتماعی است که توسط والدین، مربیان و بزرگترها به فرد القا می‌شوند. اجمالاً محتوای فراخود شامل بایدها (رفتار جامعه پسند) و نبایدها (رفتار ناخوشایند) اجتماعی است: فراخود از دو بخش، یکی "وجدان" (Conscience) و دیگری "خود آرمانی" (Ego-ideal) تشکیل می‌شود. وجدان اخلاقی، ما را از دزدی، جنایت، تجاوز منع می‌کند و خودآرمانی کارهای نیک (کمک، توجه، دستگیری و اقدام) را توصیه می‌نماید. (نیکزاد، ۱۳۸۶: ۷۵ و ۷۶)

رابطه: «خودآرمانی»

با شخصیت حسن میمندی

ابوالقاسم احمدبن حسن میمندی، وزیر فضل و ادب مشهور حکومت غزنویان هم، دوره محمود و هم مسعود را درک کرد و کس به هوشمندی وی و مملکت‌داری و سیاست نمی‌رسید. محمدعتبی در تاریخ یمنی آورده است: «وزیر ابوالعباس در صناعت دبیری بضاعتی نداشت و به ممارست قلم و مدارات ادب ارتیاض نیافته بود. در عهد او مکتوبات دیوانی به پارسی نقل می‌کردند و بازار فضل کاسد شده بود و ارباب بلاغت و براعت را رونقی نمانده و عالم و جاهل و فاضل و مفضول در مرتبت مساوی گشته، و چون مسند وزارت به شیخ جلیل (خواجه احمد حسن میمندی) رسید، کوکب کتابت به اوج شرف رسیدی.» (عتبی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰)

«احمد میمندی، کاردیوانی خود را با محمود غزنوی آغاز کرد و به واسطه کفایتی که داشت و نیز به سبب التفات محمود به او، در دستگاه وی ترقی کرد، بزودی مستوفی ممالک و بعد عهده‌دار دیوان عرض (وزارت جنگ در قدیم) شد.» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۷۷) و بی سبب نبود که وقتی محمود به میمندی خشم گرفته بود ارسالن جاذب از امرای بزرگ در خراسان به بونصر مشکان نوشته بود:

«چنین مرد زود زود به دست نیاید.» (همان: ۷۹) در تاریخ بیهقی نمونه‌های فراوانی از لیاقت و کیاست و حُسن تدبیر میمندی مندرج است. و در باب حسنک وزیر، آنگاه که او را به دیوان می‌آورند، شخصیت "خودآرمانی" یا "وجدان اخلاقی" را در او می‌بینیم آن زمان که حسنک از خواجه احمدحسن، درخواست بخشش می‌کند و خواجه او را می‌بخشد و نیز از او می‌خواهد که پس از مرگ کمک حال خانواده وی باشد و او می‌پذیرد. «چون از این فارغ شدند؛ حسنک را گفتند: باز باید گشت، و وی روی به خواجه کرد و گفت: زندگانی خواجه بزرگ دراز باد، به روزگار سلطان محمود به فرمان وی در باب خواجه ژاژ می‌خاییدم که همه خطا بود، از فرمان برداری چه چاره، به ستم وزارت مرا دادند و نه جای من بود، به باب خواجه هیچ قصدی نکردم و کسان خواجه را نواخته داشتم. پس گفت: من خطا کرده‌ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید. ولکن خداوند کریم مرا فرو نگذارد، و دل از جان برداشته‌ام. از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت، و خواجه مرا بحل کند و بگریست. حاضران را بروی رحمت آمد و خواجه آب در چشم آورد و گفت، از من بحلی. و چنین نومید نباید بود.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۳-۲۳۲) آیا آن زمان که خواجه احمدحسن به عبدوس می‌گوید که تا جایی که می‌توانی تلاش کن که خون حسنک ریخته نشود، هر چند که حسنک به روزگار محمود در حق خواجه کوتاهی کرده بود، که با توجه به ساختار شخصیت در فرآیند رشد "روان‌پوشی" یا "Ego" این رفتار خواجه قابل توجیه است. «خواجه برخاست و سوی دیوان رفت، در راه مرا که عبدوسم گفت: تا بتوانی خداوند را بر آن دار که خون حسنک ریخته نیاید که زشت‌نامی تو لگد گردد، گفتم: فرمان بردارم و بازگشتم و با سلطان بگفتم، قضا در کمین بود، کار خویش می‌کرد.» (همان: ۲۳۹)

۲- کارل راجرز (Carl Rogers)

بنیان‌گذار پدیدارشناختی شخصیت با رویکرد فردمحور

«کارل رانسوم راجرز، پدر جنبش استعدادهای بالقوه بشر و یکی از سه روان‌درمانگر معتبر و برجسته زمان، که در چهارم فوریه ۱۹۰۲ در آمریکا متولد شد. نظریه او به پدیدار شناختی

شخصیت معروف است. او معتقد بود که ناسازگاری روانی، ناشی از ناهمخوانی میان خویشتن و تجربه است. به بیان دیگر، اشخاص مبتلا به اختلال روانی، خود و رابطه خویشتن را با چیزها و سایر افراد در محیط، به شیوه‌ای ادراک می‌کنند که متناسب با ساختار از پیش تعیین شده خویشتن است، بنابراین آمادگی انکار یا تحریف هر نوع تجربه‌ای را دارند که با خودانگاره موجود آنان در تعارض است. زیرا آگاهی از آنها، آنها را نسبت به اضطراب، تهدید و در هم ریختگی آسیب‌پذیر می‌سازد. در مقابل شخصی که از نظر روانی سالم است، کسی است که خود و تعامل خویش را با دیگران به شیوه واقع‌گرایانه‌ای ادراک می‌کند (یعنی مانند مشاهده‌گرانی که از خارج به آن نگاه می‌کنند). علاوه بر این، اشخاص سالم نسبت به تجربه، پذیرا هستند (یعنی غیرتدافعی‌اند)، مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرند، و تجربه‌ها را بر اساس شواهد حسی خود ارزیابی می‌کنند.» (هجل و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۵۱ و ۵۵۰)

«حاجب علی قریب»

قربانی ناسازگاری روانی (فرد محور)

برای روان‌شناسی با رویکرد فردمحور نمونه‌های فراوانی را می‌توان از تاریخ بیهقی مثال آورد که ما به دو نمونه آن بسنده می‌کنیم. آنگاه که سلطان مسعود حکومت خود را تازه تأسیس کرده بود و برای مشروعیت و استحکام بخشی به پایه‌های سلطنت خویش نیاز داشت از اشخاص خوش‌نام و با نفوذی بهره‌بردار و در کنار خود داشته باشد، لذا، با نامه‌نگاری به حاجب علی قریب و آلتون‌تاش سعی می‌کند آنها را به باغ عدنانی دعوت کند. «به حاجب بزرگ، علی نامه نوشتند با نواخت بسیار و سلطان توقیع کرد و به خط خویش فصلی نوشت.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۲) و زمانی که محبوبیت حاجب بزرگ علی قریب را در مجلس شاهی می‌بیند که چون پادشاهان و امراء مورد توجه خاص و عام قرار گرفته بر او رشک می‌برد و حيله‌ای به کار می‌بندد. «علی چون به دهلیز نشست. هرکسی که رسید او را چنان خدمت کردند که پادشاهان را کنند که دل‌ها و چشم‌ها به حشمت این مرد آکنده بود. و وی هرکسی را لطف می‌کرد و زهرخنده می‌زد. (همان) و این توجهات و اقبال عمومی و هیبت و شکوه علی قریب، سلطان را گران آمد که بعدها با یک توطئه

مژورانه‌ای با سی غلام می‌آیند و او را می‌گیرند. «راست کرده بودند که چه باید کرد و غازی سپاه‌سالار را فرموده که چون حاجب بزرگ پیش سلطان رسد، در وقت ساخته با سواری انبوه پذیره بنه او روی و همه پاک غارت کنی و غازی سپاه‌سالار رفته بود. منگیتراک حاجب چون بیرون آمد، او را بگفتند: اینک حاجب بزرگ در صفه است، چون به صفه رسید، سی غلام اندر آمدند و او را بگرفتند و قبا و کلاه و موزه از وی جدا کردند، چنانکه از آن برادرش کرده بودند و در خانه‌یی بردند که در پهلوی آن صفه بود.» (همان: ۴۹)

از این توطئه مزدورانه برای آلتونتاش خوارزمشاه نیز چیده بودند که با توجه به اینکه آلتونتاش مردی جهان‌دیده و سرد و گرم دهر را چشیده بود و انواع فراز و نشیب را بسیار دیده بود، خود را از دامی که برایش نهاده بودند رها نید. «کاملاً آشکار است که حاسدان و سعایت‌کنندگان مرتباً از خوارزمشاه نزد سلطان بدگویی می‌کنند و سلطان هم، کم و بیش در نهان از آلتونتاش ناخشنود است. خصوصاً که وی از پدیریان و دوست نزدیک حاجب علی قریب می‌باشد. این امر را نهان داشته در ظاهر، همواره خشنودی خود را از آلتونتاش اظهار دارد. اما در راه هرات به بلخ ناگهان به صورتی عدم رضایت سلطان از آلتونتاش، بر ملا می‌شود. در هر صورت آلتونتاش با خاصگان خویش شبانه از شهر بدون کوس و هیاهو بیرون می‌رود.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

۳- آبراهام مزلو (Abraham Maslow)

بنیان‌گذار روان‌شناسی انسان‌گرایی یا حرکت نیروی سوم

رفتار هرکس بازتاب یا مجموعه بازتاب‌های او نسبت به وضعیتی مشخص است. برای بررسی و شناخت رفتارها، شیوه‌های متفاوتی وجود دارند که در چارچوب روش‌های علمی و تخصصی انجام می‌گیرند. «در خصوص رفتارشناسی انسانی هم، صاحب نظران دانش‌های مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطالعات عمیقی انجام داده‌اند و روش‌های مناسبی را خلق کرده‌اند تا با بهره‌گیری از آنها بتوان وضعیت و علت رفتارهای انسانی را شناسایی و ارزیابی کرد.» (فلاحی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

«در نگاهی به زمینه‌ها و ریشه‌های مکتب روان‌شناسی انسانی به نهضت فلسفی - ادبی اروپائی در قرن بیستم می‌رسیم که به آن "هستی‌گرایی" می‌گویند. که اصول اساسی فلسفه خود را بر اصالت و هستی انسان قرار داد. یعنی آزادی در انتخاب هدف‌ها و نقشه‌ها، در جهان هستی و معنا بخشیدن به زندگی انسان. هنری موری (Henry Murrey) و گوردون آلپورت (Gordon Allport) از پیشگامان انسان‌گرایی بودند که در تئوری شخصیت به گسترش روان‌شناسی انسان‌گرایی کمک قابل ملاحظه‌ای کردند و راه را بر مکتب روان‌شناسی انسانی مزلو باز کردند.» (نیکزاد، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

«رویکرد انسان‌گرایی در شخصیت، بخشی از جنبش انسان‌گرایی است که کوشید تا کل روان‌شناسی را اصلاح کند، این رویکرد تصویری زیبا و خوش‌بینانه از ماهیت انسان به دست می‌دهد و مردم را موجوداتی فعال و خلاق می‌داند که به خودشکوفایی، رشد و پیشرفت توجه دارند.» (شولتس، ۱۳۷۸: ۳۵۳)

«روان‌شناسی انسان‌گرایی تصویری از انسانیت در روان‌شناسی ایجاد کرده است که اساساً با روان‌تحلیل‌گری و یا رفتارگرایی اختلاف دارد.» (هجل و همکار، ۱۳۷۹: ۵۰۸) یکی از عمده‌ترین نظریه‌های روان‌شناسی انسان‌گرایی متعلق به آبراهام مزلو است که انگیزش انسان را بر اساس سلسله مراتب صعودی اولویت‌ها، تعریف می‌کند. نیازهای پایین‌تر (اساسی‌تر) باید بیش از آن که نیازهای سطح بالاتر پدیدار شود و برای مصرف کردن نیروهای مؤثر بر رفتار فرد مسلط گردد، ارضا نشود.

۱-۳- سلسله مراتب مزلو

در مورد نیازهای انسان بر حسب نیرومندی عبارتند از:

الف) نیازهای فیزیولوژیک. (Basic Physiological)

ب) ایمنی. (Safety)

ج) تعلق و محبت. (Belongingness and love)

د) عزت نفس. (Self-esteem)

ه) خودشکوفایی یا نیاز تحقق خود. (Self-actualization)

ماهیت انسان‌گرایانه نظریه مزلو در سطح خودشکوفایی، یعنی بالاترین تحقق خویشتن، خلاصه می‌شود. (همان) و این سلسله مراتب متضمن دو فایده مهم است: اولاً؛ نشان از پیچیدگی ابعاد نیازهایی در انسان دارد تا حرکت به وحدت را میسر سازد، زیرا بدون ارضای نیازهای اولیه و اساسی، انسان قادر نخواهد بود تا به خودشکوفایی و کمال دست یابد! به عبارت دیگر انسان گرسنه هیچ‌گاه به مرحله عشق و تعلق و عزت نفس نائل نمی‌شود. ثانیاً تجربه نشان داده است که قربانیان جنگ، در محیط دست از خانه و کاشانه خود می‌کشند و بجز نجات خودشان از مصیبت و بلا به فکر رفاه خانواده نیستند.

۲-۳- سبکتگین و ابولفضل بیهقی

شخصیت‌های "خودشکوفای" تاریخ بیهقی

«شخصیت سبکتگین در تاریخ بیهقی از جمله شخصیت‌های رشد یافته و متعالی است که با تحمل یک گذشته بسیار رنج‌آور و طاقت‌فرسا توأم با تحقیر از سوی صاحب و آقای خود، پس از دیدن یک رویای صادفانه، تحولات خوشایندی در زندگی او اتفاق می‌افتد.» (حجازی، ۱۳۸۷: ۲۷)

«بسیاری از سلسله‌مراتبی که آبراهام مزلو در شخصیت‌شناسی افراد بیان می‌کند با خصوصیات ظاهری و رفتار درونی سبکتگین قابل مقایسه است. وی فردی است که در زمان قدرت هیچ وقت از بیان حقایق تلخ زندگی گذشته خود که روزگاری جز غلام کسی نبود و به مسخرگی او را "سبکتگین دراز" می‌گفتند احساس شرمندگی و تحقیر نمی‌کند که هیچ، بلکه با دیدن میخی که در سال‌های غلامی و بردگی بر زمین صحرا کوبیده بود تجدید خاطره می‌کند و با یادآوری روزگار ماضی بر موقعیت و مقام و منزلتی که کسب کرده، به نشان قدرشناسی از پدیده‌های جهان هستی نماز شکر بجا می‌آورد. چرا که او این روز را پیش از این به هنگام غلامی و بردگی در خواب دیده بود. که حضرت خضر او را به چنین روزی بشارت می‌دهد و به پاس و قدردانی این منزلت در نیکی به زبردستان و بخشش به آنان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. زبان حال سبکتگین با بزرگان و اعیان پس از یافتن میخ آهنین از زبان بیهقی چنین است: "پیش از آنکه من به سرای اِلبتگین افتادم، خواجه‌یی که از آن او بودم مرا و سیزده یارم را از جیحون بگذرانید و

به شبرقان آورد و از آنجا به گوزگانان، و پدر این امیر آن وقت پادشاه گوزگانان بود. ما را به نزدیک او بردند. هفت تن را جز از من بخرید و مرا و پنج تن را اختیار نکرد. و خواهی از آنجا سوی نسابور کشید و به مروالرود و سرخس چهار غلام دیگر را بفروخت، من ماندم و یاری دو. و مرا سبکتگین دراز گفتندی. و به قضا سه اسب خداوند در زیر من ریش شده بود، چون بدین خاکستر رسیدیم اسب دیگر زیر من، ریش شد و خداوند بسیار مرا بزده بود و زین بر گردن من نهاده. من سخت غمناک بودم از حال و روزگار خویش و بی‌دولتی که کس مرا نمی‌خرید ... تا اینکه یک شب حضرت خضر را در خواب دیدم، گفت: غم مدار و بشارت دهم ترا که مردی بزرگ و با نام خواهی شد چنانکه وقتی بدین صحرا بگذاری با بسیار مردم محتشم و تو مهم‌تر ایشان، ... پس به صحرا شدم و این میخ برداشتم و به صحرا بیرون آمدم و نشان فرو بردم ... و قصه پس از آن دراز است، تا بدین درجه رسیدم که می‌بینید.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۴۹) خواب و رؤیا، در نظر اکثر روان‌کاوان قابل تفسیر و دارای پیام است. و به خصوص بخش‌هایی از حیات انسان که در بیداری مورد غفلت واقع می‌شود، به استعدادها، آرزوها و نیروهای نهانی انسان کمک می‌کند.

کارل گوستاو یونگ بر اساس تجزیه و تحلیل نزدیک به یکصد هزار رؤیای مختلف، برای خواب اهمیت بیشتری قائل است. او خواب را "روند" یا "فرآیند" (پروسه Process) تجربه‌های مهم زندگی شخص می‌داند و می‌گوید: «ای بسا تجربه‌هایی که شخص در حال بیداری، آن وسوسه‌ها و حالت‌ها را آگاهانه از خود دفع کرده و به دور رانده باشد. اما در خواب همان شخص، همان تجربه‌ها، وسوسه‌ها، و حالت‌ها را به نوعی بهتر و متعالی پذیرا می‌شود. لذا در نظر یونگ، خواب، تمرین و آزمایشی برای تطبیق و انطباق بهتر انسان با محیط خارجی و آماده کردن او برای ادامه حیات و فعالیت‌های آینده اوست.» (امین، ۱۳۸۴: ۲۳۴) اطلاع از رویدادهای آینده همواره به وسیله خواب و رؤیا برای سبکتگین بارها صورت گرفته چرا که او همیشه از ادراکات فراحسی و متعالی بهره‌مند بود. ماجرای دیگری که بیهقی برای او ترسیم می‌کند مربوط به ترخم کردن به بچه آهوئی است که در صحرا از مادرش جدا کرده و گرفته بود و چون مادر نالان نالان دنبالش می‌آمد، بچه آهوئی بره را به مادرش می‌بخشد و شب که در وثاق می‌خسبد به خواب می‌بیند که: «پیر مردی را سخت فره‌مند که نزدیک من آمد و مرا گفت: یا سبکتگین، بدانکه آن بخشایش که بر

آن آهوی ماده کردی و آن بچکگ بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی، ما شهری را که آن را غزنین گویند و زاولستان، به تو و فرزندان تو بخشیدیم، و من رسول آفریدگارم، جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۵)

فرد خودش کوفای دیگر تاریخ بیهقی، خود نویسنده آن، ابوالفضل بیهقی است. وقتی در مورد بوسهل می گوید که: «این بوسهل، مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود، اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده - وَلَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (همان: ۲۲۶) ابتدا بیهقی با گفتن صفاتی چون امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب به شخصیت خود حیات می بخشد اما با آوردن صفاتی چون شرارت و زعارت و نشان می دهد که شخصیت او شخصیتی جالبی نیست.

۴- آلفرد آدلر: (Alfred Adler)

بنیان گذار روان شناسی فردی

«آلفرد آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰م) از شاگردان فروید بود که به مدت نه سال با او همکاری داشته و بسیاری از نظرات وی را نقد کرد. تلاش برای غلبه بر بیماری ها و احساس های حقارت، سال های اولیه زندگی آدلر را شکل داد. گرچه آدلر در رویارویی با برادر و همسالان، خود را حقیر و کوچک می دید اما تصمیم گرفت بر ضعف های جسمانی اش غلبه کند و به مرور بر آنها پیروز شد. بدون شک تجربیات اوایل کودکی بر نظریه شخصیت او تأثیرگذار بوده است.» (قربانپور، ۱۳۹۴: ۱۶۳۲)

۴-۱- عقده حقارت یا کهتری

(inferidrity complex)

یکی از برجسته ترین مفهومی ها در نظریه شخصیت آدلر احساس حقارت است. که آدلر این احساس را ریشه تمام اعمال و فعالیت ها می داند. او معتقد است که «پیشرفت، رشد و ترقی افراد در نتیجه جبران احساس های حقارت است و ناشی از تلاش افراد برای غلبه بر حقارت های واقعی یا تخیلی.» (شوالتر، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

«غزالی برای احساس حقارت اصطلاح "خوار خویشتن" را به کار برده است. که یکی از جلوه‌های بارز ناکامی‌های شدید است که در آن فرد به گونه‌ای آگاهانه به ناتوانی و ناشایستگی خود پی می‌برد و در مقایسه با دیگران خود را پایین‌تر و درمانده‌تر از آنان احساس می‌کند.» (پارسا، ۱۳۷۲: ۲۳۷) «اصولاً وقتی مسعود، قدرت را در دست گرفت به اصطلاح بیهقی "قومی نوآیین" و "قومی نوحاسته" را سرکار آورد و با "محمودیان" یا "پدیریان" رفتار انتقام‌جویانه در پیش گرفت و حتی در مورد افرادی مانند امیرمحمد که برادرش یا امیریوسف که عمویش بوده‌اند چنین رفتار کرد افراد پایین‌تر از آن‌ها را با خشونت مجازات کرد.» (طبری، ۱۳۸۰: ۶۱)، «ما احساس حقارت و کهنتری را بیش از هرکس در شخصیت بازیگر نقش اول تاریخ بیهقی که همانا مسعود غزنوی است می‌بینیم. و اکثر اتفاقات و حوادثی که وی در آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارد برخاسته از عقده حقارت وی نسبت به برادر همزاد خود امیرمحمد می‌باشد. و این احساس از شب ازدواج برادر او امیرمحمد که با مرگ نابهنگام عروس مواجه شد و آنگاه که به ناچار نامزد او را به عقد برادر درآوردند در دل او شکل می‌گیرد و نیز انتخاب امیرمحمد بر ولایت عهدی سلطان محمود عقده‌ای دیگر است که از برادر خود در دل داشته است. از سایر بازیگران تاریخ بیهقی که می‌توان عقده حقارت را به وضوح در او دید شخصیت بوسهل زوزنی است. «وی طبیعتی کینه‌توز و شرور و توطئه‌گر داشت، از این رو از همان نخستین روزهای قدرتمندی درصدد برآمد از کسانی که دشمنی داشت انتقام بکشد.» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) هرچند که در تقسیم‌بندی تیپ‌های شخصی، بوسهل جزو تیپ‌های ماکیاولی محسوب می‌شود به جهت این که هم آدمی متملق است و چاپلوس و فرصت طلب و هم شخصیتی است که برای رسیدن به پُست و مقام از هیچ تحقیری برخوردار نمی‌دارد. کما این که خود به روزگار اقتدار حسنک، او مدح گفته و ستایش کرده بود. گفتگوهای آن دو در مجلس محاکمه حسنک وزیر از زبان بیهقی شنیدنی است. «بوسهل را طاعت برسید، گفت! خداوند را کرا کند که با چنین سگِ قرمطی که بردار خواهند کرد به فرمان امیرالمومنین چنین گفتن؟ خواجه به خشم در بوسهل نگریست. حسنک گفت: سگ ندانم که بوده است، خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت، جهانیان دانند. جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است، اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که

بردار گُشند یا جز دار که بزرگ‌تر از حسین علی‌نیم. این خواجه که مرا این می‌گوید، مرا شعر گفته است و بر درِ سرای من ایستاده است.» (بی‌هقی، ۱۳۷۱: ۲۳۲)

ریشه بسیاری از واکنش‌های کینه‌توزانه در تاریخ بی‌هقی، احساس حقارت و کهنتری است. «بیشتر ماجراهای تاریخ بی‌هقی به انتقام‌جویی پنهانی یا آشکار پسران، یا تازه به دوران رسیده‌ها، از پدریان منحصر می‌گردد، حتی اگر شایستگی و صلاحیت آن‌ها برای تدبیر و اداره امور مملکت مسجّل شده باشد.» (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۱) حسنک وزیر، آلتوتناش، علی قریب، گرفتارکردن بوبکر حصیری و پسرش، مجازات ابوالفتح بستی و یا تلاش خواجه احمدحسن در بدگمانی سلطان به امیرک بی‌هقی و غیره، چهره‌هایی هستند که همه قربانی عقده حقارت پسران گردیده‌اند. احساس بزرگی و برتری طلبی، حسادت، تکبر، رشک، تنفر، خشم، تناقض رفتاری رنگ و بوی اعتقادی دادن به احساسات خود و به‌عنوان کاربرد ابزاری و فخرفروشی همه مصادیق عقده حقارت هستند که معمولاً در شخصیت‌های منفی تاریخ بی‌هقی و یا در رفتار پسران بر علیه پدریان می‌بینیم. «وجود بوسهل مملو از نفرت و کینه نسبت به دیگران است. گاه می‌تواند نفرتش را به صورت انتقام به عینیت برساند، همچون نفرتی که از حسنک بر دل داشت و به انتقام از او پایان یافت، و گاه به دلیل پایگاه فردی که از او نفرت دارد نمی‌تواند از او انتقام گیرد همچون بونصر مشکان.» (قوام، ۱۳۸۶: ۵۷) «چون حسنک را از بُست به هرات آوردند، بوسهل زوزنی او را به علی رایض چاکر خویش سپرد، و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید، که چون باز جستی نبود کار و حال او را، انتقام‌ها و تشقیها رفت و بدان سبب مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را توان زد، مرد آن مرد است که گفته‌اند: أَلْعُقُو عِنْدَ الْقَدْرَةِ (بی‌هقی، ۱۳۷۱: ۲۳۷) و به‌قول استاد غلامحسین یوسفی «ترقی و مقام طبع ناآرام و بدخواه بوسهل زوزنی را ارضاء نکرد.» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۵۵) «حسنک به عنوان الگوی شجاعت و پایداری در مقابل بی‌عدالتی و روسیاهی، بوسهل زوزنی را در تاریخ رسوا می‌کند و سرسختی و جسارت او کلید دست‌یابی به ماندگاری او می‌گردد. و از نظر شخصیتی جزء تیپ‌های سرسخت (hardiness) محسوب می‌شود. افراد این تیپ شخصیتی جرأت و جسارت بالایی در رویارویی با نوسانات زندگی و دست و پنجه نرم‌کردن با آنها دارند. گستاخی، ناآرامی و شهامت از خصوصیات آن‌هاست. حسنک به‌گفته بی‌هقی جان بر

سر گستاخی و بی‌پروایی زبان می‌نهد.» و کار وزیر حسنگ آشفته گشت و به روزگار جوانی ناکردنی‌ها کرده بود و زبان نگاه نداشت و این سلطان بزرگ و محتشم را خیرخیر بیازرد.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۲)

به رحال این مقالت به پایان آمد ولی حکایت همچنان باقی است. چرا که علم و آموختن را هرگز پایانی نیست. این کتاب سترگ به سفره‌ای می‌ماند که هر کس به فراخور توان و تناسب حال و روز خود از این خوان نعمت بهره می‌برد و همچنان قابلیت این را دارد که بر اساس نظریات سایر روان‌شناسان معتبر یا صاحب‌نظران علوم دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. چرا که به قول احسان طبری «تصوّرگذر نیست که بر نیاکان ما در این تاریخ پرآشوب که از استبداد بربرمنش شاهان و چاکرانشان و هجوم اقوام و قبایل و تصادم نژادها و دین‌ها و برخورد چادرنشین‌ها و روستانشین‌ها انباشته است، چه گذشته است و سخن از سده‌ها نیست سخن از هزاران سال است!» (طبری، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

نتیجه گیری

اشخاص و بازیگران تاریخ بیهقی هر چند که قرنهایست نقاب در خاک کشیده اند، ولی بیهقی چنان صریح قلم به جانشان افکنده که از آنها شخصیت‌هایی زنده و پویا خلق کرده که در برابر مخاطب جان گرفته‌اند و در صحنه حوادث ایفای نقش می‌کنند. او با شگرد توصیف که امروزه، یکی از اصول در روان‌شناسی مدرن محسوب می‌شود، اعمال و رفتار، اندیشه و درونیات شخصی افراد را بیرون می‌کشد و در برابر دیدگان مخاطب قرار می‌دهد. آنچه که از بررسی و مطابقت مکاتب روان‌شناسی جدید با این کهن متن ادبی به دست آمد به‌طور خلاصه بدین قرار است:

- این کتاب ارزشمند قابلیت بالایی برای انطباق با نظریه روان‌شناسان کلاسیک جدید و به‌خصوص آبرام مزلو، کارل راجرز، زیگموند فروید و آلفرد آدلر را دارد.
- عمده‌ترین محبوبیت و ماندگاری تاریخ بیهقی، سالم بودن شخصیت نویسنده کتاب است. او فردی است "خودشکوف" که بدون غرض‌ورزی همراه با مدارک بسیار کارآمد بالا، حوادث و رویدادها را آن طوری که هست گزارش می‌دهد. وقتی نقاط قوت کسی را بیان می‌کند بی‌درنگ به نقاط ضعف او هم اشاره دارد، هر چند که این فرد دوست صمیمی او، استادش و یا سلطان زمان باشد.
- منفورترین چهره تاریخ بیهقی با حسن بسیار کینه‌توزانه و جاه‌طلبی، بوسهل زوزنی و مثبت‌ترین چهره آن با رویاهای صادقانه‌ای که داشته و جزء شخصیت‌های «خودآرمانی» محسوب می‌شود سبکتگین می‌باشد.
- اما آنچه که عامل و سبب سقوط و زوال حکومت غزنویان گردیده است اگر از بیان عوامل تخصصی آن بگذریم از عوامل درونی آن می‌توان به: انتقام‌جویی، قدرت‌طلبی، چاپلوسی و تملق، بی‌خردی و فریبکاری مردم، عقده‌های حقارت بعضی از کارگزاران و در کنار آن ضعف دستگاه حکومتی، تکبر، سوءظن‌های بدون پایه و اساس، استبداد و خودرأیی، مسعود و درگیری‌های داخلی میان حاکمان و درباریان و هجوم ترکمانان بر خراسان و... اشاره کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اخوَت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان، انتشارات فردا، چاپ اول.
- ۲- امامی، مجید، (۱۳۷۳)، *شخصیت پردازی در سینما*، تهران، انتشارات برگ، چاپ اول.
- ۳- امین، سیدحسن، (۱۳۸۳)، *دایرةالمعارف خواب و رویا*، تهران، انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی، چاپ اول.
- ۴- جاردن، پیر، (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه محمود ایروانی، تهران، انتشارات آفرینش، چاپ اول.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، *تاریخ بیهقی*، به شرح و تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، چاپ دوم.
- ۶- پارسا، محمد، (۱۳۷۳)، *زمینه روان‌شناسی*، تهران: انتشارات بعثت، چاپ هشتم.
- ۷- پاشا و همکار، غلامرضا، (۱۳۸۸)، *ارزشیابی شخصیت*، اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، چاپ اول.
- ۸- پروین، لورنس ای. جان، الیور پی، (۱۳۸۶)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، نشر آبیژ، ویرایش هشتم، چاپ سوم.
- ۱۰- حسینی کازرونی، سیداحمد، (۱۳۸۴)، *فرهنگ تاریخ بیهقی*، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۱۱- شوالتز، دوآن، (۱۳۸۱)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمهدی، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، چاپ اول.
- ۱۲- شولتز، دوآن، (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی کمال*، ترجمه کیتی خوشدل، تهران، انتشارات پیکان، چاپ دوازدهم.
- ۱۳- صنعتی، محمد، (۱۳۸۳)، *تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات*، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- ۱۴- طبری، احسان، (۱۳۸۰)، *ابوالفضل بیهقی و جامعه غزنوی*، انگلستان، انتشارات حزب توده ایران، چاپ اول.
- ۱۴- عتبی، محمد، (۱۳۸۰)، *تحریری تازه از تاریخ یمینی*، ترجمه از عربی به وسیله ابوشرف ناصح بن ظفر گلپایگانی (تحقیق و تخلص از احمد نوغانی مقدم)، مشهد، چاپخانه دانشگاه فردوسی با همکاری نشر تابران، چاپ اول.

- ۱۵- فلاحی، کیومرث، (۱۳۹۴)، *رفتارشناسی ایرانیان*، تهران، انتشارات مهکام، چاپ پنجم.
- ۱۶- محتشمی و همکاران، جمیله، (۱۳۸۷)، *درسنامه روان‌شناسی فردی و اجتماعی*، تهران، نشر معدن‌گر، چاپ اول.
- ۱۷- نای، رابرت دی، (۱۳۸۱)، *سه مکتب روان‌شناسی*، ترجمه سیداحمد جلالی، تهران، نشر پادرا، چاپ اول.
- ۱۸- نفیسی، سعید، (۱۳۵۲)، *در پیرامون تاریخ بیهوشی*، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ اول.
- ۱۹- نیکزاد، محمود، (۱۳۹۶)، *مکاتب کلاسیک روان‌شناسان بزرگ*، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول.
- ۲۰- هجل، لاری. زیگلر، دانیل، (۱۳۷۹)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه علی عسکری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، چاپ اول.
- ۲۱- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، *کاغذ زر*، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.

22- Feldman, R.S. "Essentials of understanding psychology". (2nd ed) New York: McGraw Hill, inc. 91994)) New York: McGraw Hill, inc. 91994)

مقالات:

- ۱- حجازی، بهجت‌السادات، (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهوشی*، فصلنامه علمی- پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، شماره ۱۶، (از ص ۱۰ تا ۳۹).
- ۲- رضوانیان و همکار، قدسیه، (۱۳۸۹)، *(نمایش شخصیت‌های نمایشی در تاریخ بیهوشی)*، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره ۲، (از ص ۵۱ تا ۶۸).
- ۳- عطاردی و همکاران، سمیه، (۱۳۹۳)، *تحلیل شخصیت‌شناسانه ابوالفضل بیهوشی بر اساس تاریخ بیهوشی*، جستارهای ادبی، شماره ۱۸۷ زمستان، (از ص ۸۴ تا ۱۱۰).
- ۴- قربانپور و همکار، حسین، (۱۳۹۲)، *(بررسی احساس کهنتری غزنویان در تاریخ بیهوشی بر اساس نظریه شخصیت آدلر)*، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی، بهمن ماه.
- ۵- قوام، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *(بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی)*، ادب پژوهشی، شماره اول، بهار ۸۶، (از ص ۴۹ تا ۶۸).